

درس‌هایی از بالاخانه درس ۵: دل شما مضطرب نشود سینکлер فرگوسن

حالا به جلسه‌ی پنجم درس‌مون در این موعظه‌ی شگفت‌انگیز خداحافظی خداوند عیسی در یوحنا باب ۱۳ تا ۱۷ رسیدیم؛ و به نظرم احتمالاً به معروف‌ترین آیه در انجیل یوحنا رسیدیم. بعضی ممکنه بگن، «خُب، مگه معروف‌ترین آیه، یوحنا ۱۶: ۳۳ نیست؟» و شاید این در مورد مسیحیان انجیلی صحت داشته باشه، اما جایی که به احتمال زیاد اولین کلمات یوحنا باب ۱۴ رو می‌شنوید، مواقعی هست که مردم اکثراً مجبورند حضور داشته باشند.

در جلسات تشییع‌جنازه که مشخصاً یوحنا ۱۴ آیه‌ی ۱ رو می‌خوند، «دل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید.» شاید هرگز به ذهن‌تون نرسیده که این کلمات رو معمولاً خارج از زمینه‌اش می‌خوند. اگه بعد از جلسه، حتی از مسیحیان مشتاق بپرسید، «به من بگو قبل از یوحنا ۱۴: ۱ چه اتفاقی میفته»، حدس می‌زنم اکثر مسیحیان نمی‌تونند جوابی بهتون بدن.

چرا عیسی به شاگردانش میگه، «دل شما مضطرب نشود»؟ و وقتی این رو در زمینه‌اش می‌خونید، این کلمات شگفت‌انگیزتر می‌شه، چون یوحنا به ما گفته دل عیسی مضطرب شد. یه تناقض در این مورد هست، این‌طور نیست؟ اینکه به ما گفته عیسی در روح مضطرب گشت (یوحنا باب ۱۳ آیه‌ی ۲۱) و حالا به طرف شاگردانش برمی‌گرده و میگه، «شما در روح مضطرب نشوید.»

این باعث می‌شه به عیسی بگیم، «آیا نباید چیزی رو که موعظه می‌کنی، خودت انجام بدی؟» و البته هدف این تناقض اینه که این دقیقاً به خاطر اینه که عیسی در روح مضطرب گشت و برای گرفتن بار گناه ما، بار شرم ما، بار تقصیر ما، بار مرگ ما، متحمل چیزهای زیادی شد، چون او در روح مضطرب گشت، این امکان هست که شاگردان مسیحی بدون مضطرب شدن در روح زندگی کنند.

پس چیز شگفت‌انگیزی که اینجا داریم، اول از همه، اندرز عیسی برای دل مضطربه و بعد دوماً، چنان‌که این آیه در چهارده آیه‌ی اول باز می‌شه، پاسخ عیسی به سؤالات دو شاگرد مضطربه. پس اندرز عیسی برای دل مضطربه و پاسخ عیسی به دو شاگردی که به‌طور خاص مضطرب بودند.

اندرز عیسی برای دل مضطرب چیه؟ و دوباره زبانی که اینجا بکار رفته، نسبتاً قدرتمنده. او درباره‌ی مواقعی صحبت می‌کنه که روح‌مون آشفته شده، وقتی احساس می‌کنیم دنیامون درحال فروپاشیه، وقتی به نظر می‌رسه مسائل برامون طاقت‌فرسا شده و هیچ کنترلی بر شرایطمون نداریم؛ عیسی میگه می‌تونید در این مواقع، دل نامضطرب داشته باشید.

واقعاً به نظرم یکی از چیزهایی که اینجا در این زمینه‌ی کل عهد جدید به شاگردانش یاد می‌ده، یکی از چیزهاییه که شاگردان مسیحی رو از غیرمسیحیان متمایز می‌کنه. اینکه در هرج‌ومرج‌ها و سردرگمی‌ها، این امکان هست که شاگردان مسیحی آرامش آسمانی‌ای رو داشته باشند که اون‌ها رو از دیگران متمایز می‌کنه.

البته یکی از مثال‌های زیبایی لاتین در عهد جدید، پولس رسوله. یادتونه وقتی اون‌ها در دریای مدیترانه بودند و طوفان عظیمی اومد و کشتی درحال شکستن بود؟ همون‌طور که می‌دونید، حرفه‌ی اصلی پولس، خیمه‌دوزی بود، نه کشتیرانی در دریا. او مأمور نیروی دریایی نبود. او ربّای و خیمه‌دوز بود و پولس رسول در این کشتی، تنها کسی بود که این آرامش آسمانی رو داشت. و موضوع شگفت‌انگیز اینه که من نمی‌دونم او چقدر کشتیرانی بلد بود، اما کنترل امور رو در دست گرفت؛ ناخدای این شرایط شد و مردم بهش نگاه کردند، چون متوجه شدند که اینجا در وسط طوفان، یه شباهتی به خداوند عیسی مسیح که در وسط طوفان بود، وجود داره؛ و این خواسته‌ی قلبی ما به‌عنوان مسیحیه. دل شما مضطرب نشود.

حالا مشکل شاگرد مسیحی که دلش مضطرب شده، چیه؟ صرفاً مشکل اینه که این مسیحی اجازه داده شرایط، بزرگ‌تر و قوی‌تر از منابع به نظر برسند؛ و نیاز بزرگ ما در اینجا و چیزی که عیسی به شاگردانش تعلیم می‌ده، اینه که درک کنیم منابع ما در انجیل، بزرگ‌تر از مشکلات ما در دنیاست.

در این زمینه، عیسی میگه، «در جهان برای شما زحمت خواهد شد؛ و لکن خاطر جمع دارید، زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام.» هر بار سوارِ هواپیما می‌شید، احساس می‌کنید این جانور فلزی بزرگیه و شاید اگه مثل من هستید، فکر کنید «چطور این چیزها از روی زمین بلند می‌شن؟» به خاطر این نیست که این‌ها از هوا سبک‌ترند.

به خاطر این نیست که قانون جاذبه از بین رفته. به خاطر اینه که قدرت و انرژی‌شون بیشتر از قانون جاذبه هست، پس اون‌ها غالب می‌شن. این در مورد شخص مسیحی هم صدق می‌کنه. ما از سختی‌ها و مشکلات و پیچیدگی‌ها و اندوه عمیق جدا نشدیم؛ بلکه منابعی داریم که بزرگ‌تر از زحمات ما هستند.

به همین دلیل عیسی شاگردان رو توبیخ کرد، یادتونه وقتی در دریای جلیل طوفان شد، بهشون نگفت، «ای شاگردان احمقنا، شما که باید بهتر بدونید، چون شما ماهیگیر هستید.» او گفت، «آه نه، شما شاگردان نابخرداحق و نادانی هستید، چون به من اعتماد نکردید.» اون‌ها به شرایطشون نگاه کردند و این برایشون طاقت‌فرسا بود، به‌جای اینکه به نجات‌دهنده نگاه کنند و متوجه بشن او خداوند کل این شرایطه. اون‌ها با طوفان احاطه شدند، اما او خداوندِ طوفان بود و

عیسی همین اندرز رو اینجا به شاگردانش می‌ده. دل شما مضطرب نشود، اول از همه، چون خدا پناهگاه شماست. «خدا ملجا و قوت ماست و مددکاری که در تنگی‌ها فوراً یافت می‌شود.»، «اسم خداوند برج حصین است که مرد عادل در آن می‌دود و ایمن می‌باشد.»

پس اول از همه، تشویق شون می‌کنه که خدا رو به‌عنوان پناهگاه‌شون ببینند و بعد در ادامه تشویق شون می‌کنه که او رو به‌عنوان نجات‌دهنده‌شون ببینند. او به این دنیا اومده و به آسمان می‌ره تا جایی براشون مهیا کنه و اگه او می‌ره که جایی براشون مهیا می‌کنه، البته که برمی‌گرده و اون‌ها رو به‌جایی می‌بره که براشون مهیا کرده. می‌بینید این چه اطمینانی به ایماندار می‌ده. این یعنی، مهم نیست برای ایماندار چه اتفاقی میفته، مسئله‌ی بزرگ زندگی برطرف شده. ما تا زمانی که کارمون برای عیسی تموم بشه، غیرفانی هستیم.

او جایی برای ما مهیا کرده. منتظر ماست و روزی میاد که او ما رو به‌خونه، نزد خودش می‌بره. مفهوم این نسبتاً واضحه، این طور نیست؟ او مابین زمانی که به آسمان می‌ره تا جایی برامون مهیا کنه و زمانی که از آسمان میاد تا ما رو به‌جایی ببره که آماده کرده، از ما محافظت می‌کنه. او خداوند و ارباب کل شرایط ماست.

و بعد عیسی دلیل دیگه‌ای رو اضافه می‌کنه که چرا دل ما نباید مضطرب بشه؛ و اون هم اینه که ما به‌عنوان قوم او با راه آسمان آشناییم و این موضوع ذهن شاگردانش رو مشغول می‌کنه. حالا ما نوعی اختلال در این مکالمه می‌بینیم. تا اینجا، اون‌ها در سکوت به تعلیم عیسی گوش دادند. پطرس کمی طغیان کرد و حالا دو طغیان کوچیک دیگه هست و من می‌خوام به هر دوشون فکر کنیم. همون طور که می‌بینیم، عیسی نه‌تنها اندرزی به دل مضطرب می‌ده، بلکه به‌طور خاص به پاسخ انجیل‌محور به دو شاگرد مضطرب می‌ده.

حالا اولی رو در آیه‌ی ۵ می‌بینید. عیسی گفت، «برای شما مکانی حاضر می‌کنم، بازمی‌گردم و شما راه رسیدن به‌جایی رو که براتون مهیا می‌کنم رو می‌دونید.» اینجا با سؤال توما در آیه‌ی ۵ مواجه می‌شیم. یوحنا ۱۴: ۵ «توما بدو گفت: «ای آقا نمی‌دانیم کجا می‌روی. پس چگونه راه را توانیم دانست؟»

ما غالباً به توما به‌عنوان تومای شکاک اشاره می‌کنیم. شاید منصفانه‌تر بود که بگیم او تومای بدبینانه. می‌دونید، او برادری نیست که لیوانش نیمه‌خالی باشه. بخش زیادی از لیوان او خالیه. ظاهراً نسبت به همه‌چیز بدبینانه و این رو در بخش‌های قبلی انجیل یوحنا می‌بینیم. بعداً اونو در بخش‌های پایانی انجیل یوحنا خواهیم دید؛ اما سؤال او این پاسخ معروف عیسی رو ایجاد می‌کنه. او میگه ما نمی‌دونیم کجا میری، پس چطور می‌تونیم راه رو بشناسیم. عیسی میگه، «تو به راه نگاه می‌کنی.» فقط ببین به چی نگاه می‌کنی. «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به‌وسیله من نمی‌آید.»

حالا اینجا منظور عیسی چیه؟ جواب این سؤال در زمینه‌ی انجیل یوحناست. مفهوم راه، برای این شاگردان یهودی عیسی چی بود؟ در واقع، مفهومش «شریعت» بود. شریعت، راه بود. اون‌ها شریعت خدا رو به‌عنوان راه در نظر می‌گرفتند. پس می‌بینید عیسی می‌گه راه رسیدن به پدر در شریعت یافت نمی‌شه، بلکه در کسی که شریعت به او اشاره می‌کنه. یادتونه یوحنا چطوری در مقدمه‌ی این انجیل اینو مطرح کرد. او گفت، «شریعت به‌وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به‌وسیله عیسی مسیح رسید.» آیا منظورش این بود که در شریعت عهد عتیق هیچ فیضی نبود؟

در واقع، شریعت عهد عتیق مملو از فیض بود. این در فیض اعطا شد. «من هستم یهوه، خدای تو که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم.» این فیض رو نشون می‌داد. برای گناهان مردم، یه قربانی وجود داشت. پس به‌نوعی، شریعت عاری از فیض نبود؛ اما شریعت به‌تنهایی، اون فیضی نبود که بهش اشاره می‌کرد. فیضی که بهش اشاره می‌کرد و تکیه می‌کرد، باید در شخص خداوند عیسی مسیح یافت می‌شد. پس یوحنا می‌گه شریعت از طریق موسی اومد، اما فیض واقعی و واقعیتی که شریعت به حقیقت اشاره می‌کرد، از طریق عیسی مسیح اومد.

یوحنا از کجا اینو می‌دونست؟ چون او شنیده بود عیسی در بالاخونه در پاسخ به توما گفت، «ببین، من راه رسیدن به پدر هستم. از طریق من، بخششی رو دریافت می‌کنید که شریعت بهتون نشون می‌ده که بهش نیاز دارید و به‌طور نمادین نشون می‌ده که می‌تونید اینو تجربه کنید، از این طریق که در خداوند عیسی مسیح یافت بشید.

یادتونه که عبرانیان می‌گه شریعت فقط یک سایه هست که به‌وسیله‌ی واقعیت مسیح، بر گذشته و عهد عتیق سایه انداخته. پس عیسی نه‌تنها راهه، بلکه حقیقت هم هست. یادتونه چطور بخشی از شریعت عهد عتیق، در واقع، اصل شریعت عهد عتیق، این بود که این راه رو انتخاب کن و زندگی کن؛ و عیسی می‌گه، «اما شریعت به جلو و به من اشاره می‌کرد، چون فقط من می‌تونم حیات ببخشم.» و در این زمینه متوجه می‌شید چطور عیسی تأکید می‌کنه که فقط او می‌تونه این کار رو بکنه. هیچ‌کس نمی‌تونه نزد پدر بره، مگر از طریق من.

به نظرم، شاید درست باشه که این درک عیسی از کلام خودشه، چون به‌طور کلی، این‌ها کلمات محبوبی در دنیا هستند؛ به نظرم درسته که مردم می‌تونند تفسیر خودشون رو از این کلام عیسی داشته باشند که او راه و راستی و حیات و نسبتاً با این خوشحال‌اند. وقتی عیسی می‌گه هیچ‌کس نمی‌تونه نزد پدر بره، مگر از طریق من، باعث می‌شه انسان امروزی با این بیانی‌هی انحصاری عیسی با سرسختی مقاومت کنه و بگه راه‌های زیادی، غیر از عیسی، برای رسیدن به پدر هست.

به نظرم می‌تونم درک کنم چرا کسانی که هرگز کتاب مقدس رو نخوندند، ممکنه اینو بگن، اما این‌طوری در موردش فکر کنید، به خودتون فکر کنید که در برابر تخت داوری خدا حاضر شدید و خدا می‌گه، «به اسم چه کسی در مقابل من ظاهر می‌شی و انتظار داری وارد حضور آسمانی من بشی؟» و تصور کنید به او می‌گید، «خُب، من راه خودم رو پیدا کردم.» و او می‌گه، «مگه

در یوحنا باب ۱۴ نخوندی که پسر من گفت او تنها راه و راستی و حیات، هیچ کس جز از طریق او نزد پدر نمی‌ره. «بله، من می‌گم اینو می‌فهمم، اما فکر کردم این کمی انحصاریه، پس راه خودم رو پیدا کردم.»

و فکر نمی‌کنید پدر میگه، «آیا منظورت اینه که من که خداوند همه هستم، اجازه دادم پسر من روی صلیب قربانی بشه، در اون لحظه‌ای که من گناه جهان رو روی او گذاشتم، فریاد زد و من روی خودم رو از او برگردوندم و اجازه دادم او فریاد بزنه «خدای من، خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟»

به نظرت اگه فکر می‌کردم راه دیگه‌ای بود، این کار رو می‌کردم؟ آیا در انجیل نخوندی که در واقع پسر من در باغ جتسیمانی به من گفتم، «پدر، اگر راهی غیر از صلیب هست، لطفاً این جام رو از من دور کن» و من بهش گفتم، «پسر من، راه دیگه‌ای نیست.»

تنها راه اینه که اگه تو این جام رو بنوشی و داوری من رو بر گناه اون‌ها متحمل بشی، این تنها امید برای اون‌هاست. راه دیگه‌ای نیست.» آیا فکر نمی‌کنید اگه راه دیگه‌ای بود، پدر آسمانی می‌گفت، «من قطعاً این راه رو پیدا می‌کردم. چطور جرأت می‌کنی این طوری پسر من رو تحقیر کنی؟»

و شما می‌بینید که این مشکل واقعیه. موضوع فقط این نیست که انسان‌های دنیوی می‌گن، «من به عیسی به‌عنوان معلم احترام می‌گذارم، غیر از این انحصارطلبی که در عیسی می‌بینم. همه‌ی ما می‌تونیم راه خودمون رو به سوی خدا پیدا کنیم.» حُب، به‌نوعی، این درسته؛ اما مشکل واقعی این نیست که چطوری راه خودتون رو به سوی خدا پیدا می‌کنید. مشکل واقعی اینه که وقتی با خدا رودررو شدید، به کدوم راه می‌رید.

حرفی که عیسی اینجا می‌زنه، چیزی که انجیل اینجا در موردش شهادت می‌ده، اینه که اگه راه دیگه‌ای بود، پدر پسرش رو دریغ می‌کرد و راه دیگه‌ای پیدا می‌کرد؛ اما انجیل به ما میگه خدا پسر خودش رو دریغ نکرد، بلکه روی صلیب، او رو برای همه‌ی ما داد؛ و این ادراک فهم این رو برای ما تأیید تصدیق می‌کنه که غیر از خداوند عیسی مسیح، راه دیگه‌ای به سوی پدر نیست. پس سؤال توما پاسخ داده شد؛ راه رو به ما نشون بده؛ «توما، من تنها راهم.»

اما بعد شاگرد دیگه‌ای که گاه‌گاهی در انجیل درباره‌ی او می‌خونیم، سؤال خودش رو داره، در آیه‌ی ۸ از باب ۱۴، حالا فیلیپس صحبت می‌کنه و می‌خواد پدر رو ببینه. «فیلیپس به وی گفت: «ای آقا پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است.» فکر نمی‌کنید پاسخ عیسی با کمی غم و ناامیدی همراه بود. «عیسی بدو گفت: «ای فیلیپس در این مدت با شما بوده‌ام، آیا مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است.»

حالا فیلیپس شاگردیه که سعی می‌کنه خودش بدون مراجعه به عیسی، مسائل رو حل کنه. این خیلی جالبه. یادتونه در انجیل، قبل از این، عیسی به جمعیت زیادی از شنوندگانش تعلیم می‌داد و اون‌ها گرسنه شدند و او نزد عیسی رفت و گفت،

«عیسی، مردم گرسنه‌اند» و عیسی گفت، «خُب»؛ این روش شبانی خوبیه، این طور نیست؟ می‌دونید، او به عیسی میگه، «می‌خوای در این مورد چی کار کنی؟» و عیسی بهش میگه، «خُب، تو در این مورد یه کاری بکن. براشون غذا بخر.»

و او میگه، «می‌دونی، دو سوم حقوقم هم نمی‌تونه برای این افراد غذا بخره و ما اینجا گیر کردیم. هیچ سوپرمارکتی نیست که ازش نون بخریم.» موضوع جالبی که یوحنا بهمون میگه، اینه که عیسی این طوری با فیلیپس صحبت کرد، اگرچه دقیقاً می‌دونست می‌خواد چی کار کنه. او فقط فیلیپس رو امتحان می‌کرد که ببینه او به شرایط نگاه می‌کنه و فکر می‌کنه «عیسی اینجا چی کار می‌کنه»، یا به شرایط نگاه می‌کنه و فکر می‌کنه، «من چطوری می‌تونم اینو برطرف کنم.» او اینجا سعی می‌کنه اینو برطرف کنه. سعی می‌کنه به این سؤال جواب بده، «خُب، اما پدر چی می‌شه؟»

عیسی فقط باید پدر رو به ما نشون بده. من باید پدر رو بشناسم.» و عیسی میگه، «ببین، فیلیپس، تو دوباره داری این کار رو می‌کنی. سعی می‌کنی بدون فکر کردن به من، درباره‌ی پدر فکر کنی، چون من اومدم پدر رو ظاهر کنم.» کسی که مرا دید، پدر را دیده است.» عیسی چی میگه؟ او خودش رو با پدر اشتباه نمی‌گیره. او میگه من اومدم پدر رو ظاهر کنم. یوحنا در آغاز این انجیل اینو گفت، پسر یگانه‌ی پدر او رو ظاهر کرد.

همون طور که گاهی اوقات ما می‌گیم حرف عیسی اینه که در قلب پدر آسمانی چیزی غیر از شباهت به عیسی نیست. پس کسی که من رو دیده، همه‌ی چیزهایی رو دیده که باید درباره‌ی پدر بدونه.» در واقع، وقتی فکرش رو می‌کنید، این حرف نسبتاً جذابه. من و شما به‌عنوان مسیحی به این عقیده‌ی کلی که می‌تونیم خدا رو پدر خطاب کنیم، تقریباً عادت کردیم. اما اگه کتاب مقدس تون رو بردارید، همون طور که گاهی اوقات من این کار رو می‌کنم تا اینو به خودم نشون بدم؛ و به طرف چپ کتاب مقدس می‌رم، ورق می‌زنم و بعد متی باب ۵ و ۶ و ۷ رو می‌گیرم و بلند می‌کنم؛ فکر می‌کنم کتاب مقدس می‌تونه این وزن رو تحمل کنه.

در این دو صفحه‌ای که بین انگشت شصت و اشاره‌ام گرفتم، مراجع خیلی زیادی در اشاره به کسانی هست که خدا رو به‌عنوان پدر آسمانی شون می‌شناسند، در مقایسه با همه‌ی چیزهایی که در این طرف صفحه هست. و این شگفتی اومدن عیساست که از طریق او، پدر آسمانی رو می‌شناسیم و می‌تونیم او رو «پدر آسمانی ما» خطاب کنیم. این یکی از شگفت‌انگیزترین برکات انجیله.